

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۷ فیروری ۲۰۱۵

ده که روز نادیدته دیدی، ده!!!

گوشه ای از مختصات زبان عوام کابلی

در قست ششم سلسله امثال کابلی ضمن شرح "هی گردک و تی گردک، ده ده سر شاگردک" وعده سپرده بودم، که بر موضوع مکث بیشتر نمایم. خوشحالم که از صدها وعده سر خرمن، لااقل به یکی وفاء میکنم!!!

از خواننده ارجمندی که موضوعات گرامری و مرامری برایش بی ارزش و بی تفاوت است، خواهش میکنم، که این مقاله را اصلاً نخواند. ولی از خواننده علاقه مند هم خواهشی دارم، و آن این که نوشته را به دقت تمام از نظر خود بگذراند، تا باریکیها از نگاهش پوشیده نماند.

باربار گفته ام، که زبان عامیانه کابلی مشخصاتی از نگاه صرف و نحو دارد، که در دستور و صرف و نحو مکتبی سراغ نمیگردد. درین مقاله بر گوشه ای از چنین مشخصات اشاره میکنم.

کلمه "ده" - به کسر اول و های ملفوظ^۱ - در زبان عامیانه کابلی در سه مفهوم استعمال میگردد:
۱ - در مفهوم اسمی و در معنای "قریه و روستا". این ترکیب به شکل "دیه" (به های ملفوظ) و "دیهه" (مختوم به های غیر ملفوظ) نیز رواج داشته، که در زمانه ما و در دری امروز متروک

^۱ - در زبان محاوره دری افغانستان بالعموم و در زبان عوام کابلی بالخصوص، "های ملفوظ" را تلفظ نمیکنند، خواه در اول یا وسط و یا آخر یک کلمه آمده باشد. مثلاً "همه" و "هر" و "همان" و "همین" را "امه" و "آر" و "امان" و "امین"؛ "بهار" و "مذهب" و "بهتر" و "شهر" را "بار" و "مذب" و "بیتر" (به یای مجهول) و "شار"؛ "زایشگاه" و "پادشاه" و "پناه" و "تباه" و "گیاه" را "زایشگا" و "پاچا" و "پنا" و "تبا" و "گیا" تلفظ میکنند.

به همین ترتیب کلمه "ده" (عدد) را "د" و کلمه "دیه" (روستا) را "دی" - به یای مجهول - تلفظ میکنند.

گشته است، اما در آثار بزرگان به وفرت سراغ می‌گردد. یگانه حالتی را که از استعمال "دیهه" در زبان دری امروز خود میبینیم، در ترکیب زیبای "دیهکی" ست، که فقط در زبان عوام ما و بالاخص زبان "عامیانه کابلی" عاماً و بالعموم تداول دارد. زبان ادبی در عوض آن از ترکیب غلط "دهاتی" استفاده میکند، که تنها و محض بر فحوای "غلط مشهور" بر آن صحنه گزارده شده میتواند.

کلمه "دیهکی" هم در مفهوم اسمی و هم در مفهوم وصفی استعمال می‌گردد؛ مثلاً:

- اگر بگوئیم "مثلی که بنده خدا دیهکی ست" - درینجا "دیهکی" کلمه اسمی و "اسم" است.

- اگر گفته شود، که "از عادت دیهکی خود نمانده!!!" - درینجا "دیهکی" حالت وصفی دارد؛ یعنی "صفت" است.

۲- ریشه مضارع و امر از فعل "دادن"، که به صورت جلی با چسپیدن با "بای امر" در هیئت "بده" تجلی میکند. در ترکیبات "جوابده" و "نانده" (نانتِه - در تلفظ عوام کابلی) از همین ریشه استفاده شده است.

۳- شکل خاصی که در معنای "بزن" در زبان محاوره کابلی مستعمل است؛ و هدف نوشتن این مقاله هم بررسی همین "ده" است.

در زبان دری، خاصتاً دری کابلی افعالی داریم، که فقط در چند و یا حتی یک "صیغه" استعمال می‌گردند و صیغه های دیگر آنها یا متروک اند و یا که سراغ نمی‌گردند. کلمه "بُود" در زبان ادبی و در معنای "باشد" از مصدر "بودن" ازین جمله است. در قدیم "بُوم بوی بُویم بُوید و بُوند" هم استعمال می‌گردیدند؛ چنان که آثار قدمات مشحون است از چنین استعمال، مگر این صیغه ها امروز معمول نیستند و جای خود را به "باشم باشی باشیم باشید و باشند" داده اند.

کلمه "ده" که ریشه امر و در معنای "زن" یا "بزن" است و در زبان عامیانه کابلی تداول وسیع دارد، نیز فقط در همین یک صیغه سراغ می‌گردد. توجه گردد به مثالهای ذیل:

- هی گردک و تی گردک، ده در سر شاگردک" - مثل معروف کابلی

- "ده که نمیزی"؛ یعنی "تا که میتانی بزن" - در امر به "زدن مفصل" و یا شرح "زدن و لت کردن"، بر زبان آرند.

- ده که نمیزی، بزن!!! - در "شرح زدن و لت کردن مفصل" گویند.

- "ده که روز نادیدیته دیدی، ده!!!!" (ده که روز نادیده ات را دیده ای، ده!!!) - در معنای

"بخور که روز نادیده ات را دیده ای، بخور!!!" - یعنی "تا میتوانی بخور، که چنین فرصتی را

در عمرت هرگز ندیده ای!!!"

در زبان عوام کابلی کلمه "زدن" را مجازاً در معنای "خوردنِ بیدریغ" هم فراوان میبینیم؛ چنان که گویند:

- یک شوروی جانانه ره زدیم (یک شوربای جانانه را زده ام)
- یک غوری ره (را) جای بجای زد - یعنی "یک غوری مکمل را بدون اینکه ذره اش باقی بماند، خورد."
- یک غوری خو زدگیش اس!!! - یعنی "خوراکش یک غوری مکمل است!!! یا "نصاب و مره خوردنش یک غوری مکمل است!!!" - اصطلاح زنان کابلی.

یک قاعده مهم صرف دری:

در زبان دری "ریشه مضارع" و "ریشه ماضی" ریشه های اصلی افعال را تشکیل میدهند و "مصادر" افعال هم از همین دو ریشه ساخته میشوند. و این دقیقاً برخلاف و در نقطه مقابل زبان عربی قرار دارد، که در آن تمام "افعال و اشتقاقات دیگر" از "مصدر" صادر میگردند؛ یعنی ساخته میشوند؛ از همین خاطر آن را "مصدر" نامیده اند - یعنی "جای صدور".
قسمی که گفته شد، فعل "ده" حالت خاصی دارد، که منحصر مانده است به همین صیغه، که "صیغه مفرد امر حاضر" است - چون نه ریشه های اصلی - مضارع و ماضی - آن معلوم است و نه مصدرش.

به رویت مثالهای فراوان و انکارناپذیری، که از زبان عوام کابلی داریم، به نظر میرسد که فعل "ده" با ریشه "مضارع" فعل "زدن" تطابق کند!!!! چنان که مثالهای سابق را بدون چون و چرا با فعل "زدن" گردان کرده میتوانیم و معمولاً گردان هم میشوند؛ توجه گردد:

- ده که نمیزنی، ده = بزن که نمیزنی، بزن
- هی گردک و تی گردک، ده در سر شاگردک = هی گردک و تی گردک، بزن در سر شاگردک

- ده که روز نادیدینه دیدی، ده!!! = بزن که روز نادیدینه دیدی، بزن!!!
- تا که میتانی ده = تا که میتانی بزن
- ده تا که میتانی ده = بزن تا که میتانی بزن
- ده که غریب گیر کدی = بزن که غریب گیر کدی - "کدی" درین مثال؛ یعنی "کرده ای".
ده اگه بچه مرد استی = بزن اگه بچه مرد استی
عین همین استعمال را در کلام قدمای بزرگ نظم و نثر دری هم سراغ دارم و بگذارید، که از آن ضمن مقاله ای دیگر سخن گویم. آمین!!!